




Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No4, 180-216.

 [20.1001.1.28212088.1401.1.4.7.3](https://doi.org/10.1.28212088.1401.1.4.7.3)

## A Theoretical Introduction to Islam's Capacities for Women's Empowerment in Islamic Countries with Emphasis on Qur'anic Verses<sup>1</sup>

ShakibaSadat Hashemian<sup>2</sup>

Saeed Gazerani<sup>3</sup>

AliAsghar Davoudi<sup>4</sup>

### Abstract

*The problem of gender discrimination against women over the world, made finding a solution for it a necessity; thus, the concept of women's empowerment entered the development discourse. The poor situation of women in Muslim countries compared to other underdeveloped countries and developed societies has raised many questions, which some have attributed to Islamic beliefs, rulings and teachings common in these societies. The lack of research that directly deals with the relationship between Islamic teachings with women's empowerment and the importance of the topic in the dominant discourse of development in today's world necessitates the need for research on this topic. Therefore, this question is raised, what capacities do Islamic principles, rulings and teachings have for empowering women? The hypothesis of the research is that Islamic principles, rulings and teachings, while emphasizing the natural differences between men and women, by respecting women, accepting their right to education and economic rights, can provide the basis for empowering women in Islamic societies. In line with qualitative research method, for data collection, the existing scientific theoretical works such as the authoritative articles and books were used, and for data analysis, to describe the research problem and introduce the empowerment theory, descriptive method and to evaluate the compatibility of Islamic rulings and teachings with empowerment theory, analytical-comparative method was used. The findings of the article confirm the hypothesis and show that Islamic principles and teachings have the necessary capacity to empower Muslim women and eliminate discrimination, injustice and inequality against them.*

**Keywords:** Islam, Women, Empowerment, Respect, Education, Economic Independence

---

<sup>1</sup> . Received, 2022/10/14; Accepted, 2022/12/13; Printed, 2023/03/06

<sup>2</sup> . PhD Student Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran Iran. shakiba.hashemian@mshdiau.ac.ir

<sup>3</sup> . Assistant Professor Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran Iran. (Corresponding Author) gazerani.researcharticle.sh@gmail.com

<sup>4</sup> . Assistant Professor Department of Political Science, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran Iran. adavoudi@mshdiau.ac.ir



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۱، ۱۸۰-۲۱۶.

## درآمدی بر ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان در کشورهای اسلامی با تأکید بر آیات قرآن<sup>۱</sup>

شکبیا سادات هاشمیان<sup>۲</sup>

سعید گزرنانی<sup>۳</sup>

علی اصغر داودی<sup>۴</sup>

چکیده

مشکل تبعیض جنسیتی علیه زنان در سراسر جهان، یافتن راه‌حلی برای آن را ضروری ساخته؛ بنابراین مفهوم توانمندسازی زنان وارد گفتمان توسعه شده است. شرایط نامناسب زنان در کشورهای مسلمان در مقایسه با سایر کشورهای توسعه‌نیافته و جوامع توسعه‌یافته، سؤالات بسیاری را برانگیخته است که برخی آن را به مسلمان بودن این جوامع نسبت داده‌اند. فقدان پژوهشی که مستقیماً به رابطه اسلام با توانمندسازی زنان بپردازد و اهمیت بحث در گفتمان مسلط توسعه در دنیای امروز، ضرورت پژوهش در این موضوع را ایجاب می‌کند؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که اسلام از چه ظرفیت‌هایی برای توانمندسازی زنان برخوردار است؟ (مسئله) فرضیه پژوهش این است که احترام به زنان، پذیرش حق آموزش و حقوق اقتصادی آنان از مهم‌ترین ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان است (یافته‌ها). متناسب با روش پژوهش کیفی، برای جمع‌آوری داده‌ها از آثار علمی نظری موجود مانند مقالات و کتب معتبر و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، در بیان مسئله و معرفی نظریه توانمندسازی از روش توصیفی و در ارزیابی همسازی اسلام با این نظریه، از روش تحلیلی - مقایسه‌ای استفاده شده است (روش).

واژگان کلیدی: اسلام، زنان، توانمندسازی، حرمت نفس، آموزش، استقلال اقتصادی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲؛ تاریخ پذیرش، ۱۴۰۱/۹/۲۲؛ تاریخ چاپ، ۱۴۰۱/۱۲/۱۵

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران  
shakiba.hashemian@mshdiau.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)  
gazerani.researcharticle.sh@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران sb  
adavoudi@mshdiau.ac.ir

## مقدمه و بیان مسئله

یکی از موضوعات مناقشه‌برانگیز در جهان امروز از جوامع توسعه‌یافته تا توسعه‌نیافته و نیز ایران، مسائل مربوط به حقوق، جایگاه و موقعیت زنان است. در اکثر کشورها تبعیض، نابرابری و فشارهای مختلف بر زنان اعمال و حقوق آنها تضییع می‌شود. زنان اغلب از مشارکت در فعالیت‌های مهم اجتماعی محروم‌اند و جنس دوم تلقی می‌شوند که مهم‌ترین نقش آنها مادری و همسری است. همچنین در زمینه بهداشت، آموزش، حقوق قانونی، آزادی‌های اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و... در جایگاهی پایین‌تر از مردان قرار دارند.

امروزه با وجود مصوبات نهادهای بین‌المللی درباره برابری حقوق زنان و مردان، همچنان شاهد تبعیض گسترده علیه زنان هستیم. بر مبنای گزارش زنان سازمان ملل، تبعیض جنسیتی در زمینه‌های مختلف تأثیرات گسترده و عمیقی بر زندگی زنان و دختران در سطح جهان می‌گذارد. داده‌های این نهاد نشان می‌دهد در زمینه‌های ملیت، اشتغال، خانواده، تحصیلات، خانه‌داری و کار خانگی رایگان، خشونت خانگی، سلامت و نهایتاً در عرصه سیاست، موقعیت زنان بسیار نامساعدتر از مردان است.

در ایران نیز از دیرباز نابرابری و تبعیض جنسیتی در عرصه‌های گوناگون زندگی خانوادگی و اجتماعی وجود داشته است. به گزارش مجمع جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۹ در زمینه تبعیض جنسیتی، ایران در میان ۱۵۳ کشور جهان در رتبه ۱۴۸ و حتی پایین‌تر از عربستان که به داشتن قوانین تبعیض‌آمیز مشهور است قرار داشت. البته وضعیت ایران در شاخص‌های بهداشت و آموزش نسبتاً بهتر بود، ولی شاخص‌های مشارکت سیاسی و اقتصادی وجود تبعیض گسترده میان زنان و مردان را نشان می‌داد (World Economic Forum, 2019).

برای تبیین موقعیت نامناسب زنان، مطالعات بسیار انجام و نظریه‌های مختلفی ارائه شده است و نظریه‌پردازان حوزه مطالعات زنان با ارجاع به علل

و عوامل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی و... کوشیده‌اند به تبیین وضعیت زنان در جوامع مختلف دست بزنند. در این میان، با توجه به گستردگی و عمق بیشتر تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی علیه زنان در کشورهای اسلامی، گروهی مسائل و مشکلات زنان در ایران و دیگر جوامع اسلامی را به آموزه‌های دینی نسبت می‌دهند و آن را ناشی از مسلمان بودن آنان می‌دانند. در مواجهه با این مسئله، هدف اصلی پژوهش، واکاوی این موضوع است که آیا وضعیت کنونی و شرایط نامناسب زنان در کشورهای اسلامی را باید ناشی از آموزه‌های اسلام دانست؛ یا در مقابل چنان که گروهی دیگر معتقدند، اسلام می‌تواند زمینه‌ساز توانمندسازی زنان باشد؟

در پژوهش حاضر مبنای اصلی استخراج ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان، متن قرآن و آیات قرآنی است؛ بنابراین بر دیگر حوزه‌های معارف اسلامی تأکید نشده است.

## اهداف و پرسش پژوهش

پژوهش حاضر با هدف تبیین ظرفیت‌ها و توانمندی‌های عملی اسلام در پاسخ‌گویی به مسائل عصر حاضر و همچنین پرکردن خلأ نظری موجود در این زمینه انجام شده است.

پرسش اصلی پژوهش این است که اسلام از چه ظرفیت‌هایی برای توانمندسازی زنان برخوردار است؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه اصلی مقاله این است که احترام به زنان، پذیرش حق آموزش و حقوق اقتصادی آنان از مهم‌ترین ظرفیت‌های اسلام برای توانمندسازی زنان است.

## پیشینه پژوهش

پیرامون توانمندسازی زنان (Women's Empowerment) به‌طور کلی و توانمندسازی زنان در ایران به‌طور خاص پژوهش‌های زیادی انجام و مقالات بسیاری منتشر شده است. همچنین در زمینه حقوق زنان در اسلام نیز کتب و مقالات زیادی وجود دارد؛ ولی آنچه مایه شگفتی است و

جست‌وجوی وسیع به عمل آمده نیز بر آن صحنه می‌گذارد، نبود مطالعات و به‌ویژه مقالات علمی درباره نسبت اسلام با توانمندسازی زنان است. از جمله پژوهش‌های انجام شده درباره توانمندسازی زنان به چند نمونه می‌توان اشاره کرد.

کله‌ری و محمدیان (۱۴۰۱) در مقاله بررسی رابطه بین دسترسی مالی با توانمندسازی اقتصادی زنان در کشورهای خاورمیانه ضمن تأکید بر اهمیت توانمندسازی زنان برای تحقق توسعه انسانی، به برنامه توسعه سازمان ملل در زمینه توانمندسازی اقتصادی زنان با هدف رفع تبعیض جنسیتی و نیل به توسعه پایدار اشاره می‌کنند و با بررسی تأثیر دسترسی مالی بر میزان توانمندسازی اقتصادی زنان در کشورهای خاورمیانه نتیجه می‌گیرند که توانمندسازی اقتصادی زنان خاورمیانه، با بهبود دسترسی مالی آنها افزایش می‌یابد.

مظفری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان نقش رسانه‌های جمعی در توسعه پایدار با رویکرد توانمندسازی زنان ضمن اشاره به مشارکت اجتماعی به مثابه یکی از ارکان مهم توسعه پایدار و نقش آموزش در تسهیل زمینه مشارکت زنان در روند توسعه، می‌کوشد تا با رویکردی نظری و از منظر توانمندسازی به بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر مشارکت زنان در فرایند توسعه پایدار بپردازد.

فریدونی و مهران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای مروری با عنوان دریافتی نواز مفهوم تواناسازی زنان، عناصر و فرایندها ضمن تأکید بر اهمیت مفهوم توانمندسازی زنان در روند ایجاد تغییر در نگرش‌های مردسالارانه و سنتی حاکم بر برخی جوامع کوشیده‌اند با مرور بیش از ۳۰ مقاله و کتاب این حوزه، عناصر اصلی این مفهوم را استخراج کنند که در نهایت به عنوان فصل مشترک منابع مختلف به مؤلفه‌های استقلال، آموزش، توانمندی در دو سطح فردی و گروهی و توانمندی به مثابه فرایند و پیامد رسیده و بر اساس آن و برای پوشش ابعاد مختلف این مفهوم تعریفی نیز ارائه داده‌اند.

قدیری معصوم و احمدی (۱۳۹۴) در مقاله *سازدهای مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه؛ ملاابراهیمی، تارودی‌ممقانی و هنردوست (۱۳۹۲)* در مقاله جایگاه ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در *افق سال ۲۰۱۵ بر اساس شاخص‌های توانمندسازی زنان؛ یاسوری (۱۳۹۰)* در مقاله نقش سازمان‌های غیردولتی (NGOs) در توانمندسازی زنان و *جوانان روستایی (نمونه: روستای اردوغش)؛ شکوری، رفعت‌جاه و جعفری (۱۳۸۶)* در مقاله *مؤلفه‌های توانمندی زنان و تبیین عوامل مؤثر بر آنها؛ کولایی و حافظیان (۱۳۸۵)* در مقاله *نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی؛ کتابی، یزدخواستی و فرخی (۱۳۸۲)* در مقاله *توانمندسازی زنان برای مشارکت در توسعه و بسیاری دیگر به بحث توانمندسازی زنان در ایران و جهان پرداخته‌اند، ولی همان‌طور که اشاره شد، در هیچ‌یک از این آثار تأثیر اسلام بر توانمندسازی زنان بررسی نشده است.*

### وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین

همان‌طور که اشاره شد به دلیل اهمیت موضوع، پیش‌ازین در پژوهش‌های مختلف به موضوع توانمندسازی زنان پرداخته شده است. هم‌چنین در زمینه حقوق زنان در اسلام نیز کتب و مقالات زیادی وجود دارد، ولی آنچه مایه شگفتی است و جستجوی وسیع به‌عمل‌آمده نیز بر آن صحنه می‌گذارد، نبود مطالعات و به‌ویژه مقالات علمی درباره نسبت اسلام با توانمندسازی زنان است. به بیان دیگر در هیچ‌یک از این آثار تأثیر مثبت اسلام و آموزه‌های آن بر توانمندسازی زنان بررسی و معرفی نشده است و از این دیدگاه، پژوهش جنبه نوآوری دارد.

### چارچوب نظری

همان‌طور که اشاره شد درباره شرایط زنان در جوامع مختلف مطالعات زیادی انجام و آثار و نظریه‌های فراوانی منتشر شده که ورود به آنها از حوصله این مقاله خارج است. اما از جمله نظریه‌های مهم و رایج در دهه‌های

اخیر نظریه توانمندسازی زنان است که از حدود دهه ۱۹۸۰ به‌طور مشخص وارد گفتمان توسعه شده و چارچوب نظری مقاله را تشکیل می‌دهد.

## توانمندسازی زنان

نظریه توانمندسازی، نخست توسط اندیشمند برزیلی پائولو فریر (Paulo Freire) در ۱۹۷۳ در قالب نظریه انسانیت (Humanity Theory) با نگاه به توانمندسازی آموزش مطرح و از ۱۹۸۰ به‌عنوان مفهومی رایج وارد ادبیات توسعه شد (Habib Sultan & Yahya, 2018, 528-529). اما طرح مفهوم توانمندسازی توسط جولین رایپورت در فصلنامه *آمریکایی روانشناسی جامعه* (Rappaport, 1981, 13) بر تثبیت آن افزود؛ به‌نحوی که در دهه‌های اخیر و به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به بعد نقشی محوری در مطالعات توسعه پیدا کرد و موردتوجه محافل علمی و آکادمیک قرار گرفت. سپس سازمان ملل در روز جهانی زن در سال ۲۰۱۰، اصول *توانمندسازی زنان* را اعلام و پیگیری آن را آغاز کرد (UN, 2011, 4-5).

مفهوم توانمندسازی زنان، اغلب به‌مثابه فرایند تغییرات شخصی و اجتماعی تلقی می‌شود که از خلال آن زنان به قدرت، انتخاب‌های معنادار و کنترل بر زندگی خود دست می‌یابند (O'Neil et al, 2014, 1). به عبارت دیگر، افراد توانایی انتخاب‌های راهبردی و اساسی پیدا می‌کنند که می‌تواند فردی یا جمعی باشد و در حوزه‌های مختلف زندگی تحقق یابد: توانمندی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی. در نتیجه این حوزه اخیر، زنان باور می‌یابند که توانمند هستند و از اعتمادبه‌نفس لازم برای تصمیم‌گیری یا تأثیرگذاری بر تصمیمات و فرآیندهای مؤثر بر زندگی خود برخوردارند (O'Neil et al, 2014, 11).

بدین ترتیب، توانمندسازی را می‌توان فرایندی دانست که در آن زنان تضعیف‌شده یا ناتوان، وضعیت خود را دگرگون می‌کنند و سررشته زندگی‌شان را به دست می‌گیرند. این فرایند که می‌تواند به تغییر در موازنه قدرت، شرایط زندگی و مناسبات میان افراد منجر شود (Goyal, 2015, 33) تا حد زیادی



متکی بر آگاهی، آموزش و تجربه عملی است (Bronner, 2011, 22).

توانمندسازی هرچند در حوزه‌های مختلف اقتصادی، دسترسی به تسهیلات بهداشت و درمان، آموزش و نگرش‌های اجتماعی مطرح شده (Goyal, 2015, vii-viii)، ولی از اینها، تغییر نگرش‌های اجتماعی که مستلزم حرمت نهادن به زنان و دختران است، اهمیت بیشتری دارد. برخی، این تغییر نگرش یا آگاهی‌افزایی را استراتژی اصلی روند توانمندسازی زنان دانسته‌اند؛ زانی که اغلب ارتباط میان مشکلات خود با دنیای پیرامونشان را درک نکرده و در نتیجه، در مواجهه با مشکلات، اغلب به شکلی غیرمنصفانه خود را مقصر می‌دانند و سرزنش می‌کنند (Kirst-Ashman, 2017, 69).

آکسفام (Oxfam) با هدف ارائه راهنمایی برای سنجش توانمندسازی زنان، مجموعه‌ای از ۴۶ شاخص را در سه بُعد شخصی، ارتباطی و محیطی عرضه کرده است. در بعد شخصی، مواردی چون حرمت نفس، نگرش به نقش اقتصادی زنان، دانش و آگاهی فردی، استقلال فردی و...؛ در بعد ارتباطی، شاخص‌هایی همچون مشارکت گروهی، رهبری و میزان نفوذ در گروه‌های اجتماعی، میزان تصمیم‌گیری در خانواده، مشارکت در درآمد خانوار و در بعد محیطی مواردی مانند امنیت تردد در جامعه، تأثیرپذیری از هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی مرتبط با نقش اقتصادی زنان عرضه شده است (Lombardini et al, 2017, 21-37).

در مجموع، اگر بخواهیم با توجه به تعاریف بالا و از شاخص‌های پژوهش آکسفام مخرج مشترک گرفته و چند شاخص کلی برای توانمندسازی زنان استخراج کنیم، می‌توان به سه شاخص حرمت نهادن به زنان برای ارتقای حرمت نفس و افزایش اعتماد به نفس آنها؛ آموزش و گسترش آگاهی زنان و به رسمیت شناختن حقوق و موقعیت اقتصادی آنها اشاره کرد. به بیان دیگر، در فرایند توانمندسازی لازم است زنان از نظر اجتماعی محترم و ارزشمند شمرده شوند و اعتماد به نفس آنها افزایش یابد؛ به درستی آموزش ببینند و آگاهی پیدا کنند و در سطح جامعه، مشارکت و توانایی اقتصادی

داشته باشند تا در نهایت بتوانند شرایط خود را بهبود بخشند.

## روش تحقیق

این مقاله کیفی و از نوع مقالات پژوهشی نظری (theoretical) است، در نتیجه، برخلاف مقالات پژوهشی تجربی (empirical) که برای پاسخ به یک پرسش یا واری یک مسئله یا مشکل از طریق مصاحبه، نظرسنجی، پرسش‌نامه، مشاهده، آزمایش و دیگر روش‌های مختلف تحقیقات کمی و کیفی داده‌هایی گردآوری می‌شود؛ در اینجا استدلال‌های نویسندگان کاملاً به تحقیقات نظری ادبیات علمی موجود، در قالب مقالات مجلات علمی، اسناد رسمی، کتب و... متکی است (Rakotsoane, 2019, 2). ضمن آنکه این نوع مقالات الزاماً استاندارد مقدمه، روش، یافته‌ها، بحث (IMRD) را دنبال نمی‌کنند (Swales & Feak, 2012, 276). بر این اساس، گردآوری داده‌های این مقاله از منابع علمی موجود انجام خواهد گرفت و در تحلیل داده‌ها، برای بیان مسئله پژوهش و معرفی نظریه توانمندسازی از روش توصیفی و برای ارزیابی همسازی اسلام با نظریه توانمندسازی، با بهره‌گیری از تحلیل درون‌مایه‌ای، از روش تحلیلی-مقایسه‌ای استفاده خواهد شد.

## یافته‌های پژوهش

### وضعیت زنان در کشورهای اسلامی

گزارش مجامع بین‌المللی مختلف نشان می‌دهد نابرابری جنسیتی و تبعیض علیه زنان پدیده‌ای است جهانی که هرچند در کشورهای توسعه‌یافته نیز به چشم می‌خورد، ولی وضعیت اجتماعی زنان در کشورهای درحال توسعه به مراتب بدتر از جوامع توسعه‌یافته و در کشورهای اسلامی به‌ویژه خاورمیانه و شمال آفریقا نیز بدتر از دیگر جوامع درحال توسعه است. این شرایط نامساعد در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و بهداشت و درمان و بر مبنای شاخص‌هایی همچون شاخص توسعه جنسیتی (GDI)، شاخص نابرابری جنسیتی (GII) و شاخص شکاف جمعیتی (GGI) کاملاً مشهود است

(فروتن و شجاعی، ۱۳۹۶، ۱۲۴-۱۲۶).

همچنین ارزیابی نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد کارنامه بسیاری از کشورهای عربی مسلمان در این زمینه نامطلوب و مصداق نقض آشکار حقوق بشر و عدم تأمین حقوق و آزادی‌های مدنی است (فرجی، ۱۳۹۶، ۱۵). این شرایط در برخی کشورها همچون بحرین به مراتب بدتر است؛ کشوری که در آن زنان از بیشتر حقوق مدنی و انسانی محروم‌اند. در خانه و محل کار در معرض فشار و خشونت هستند و بسیاری از آنها فارغ از وضعیت تحصیلی و موقعیت شغلی، تحت بدرفتاری و خشونت خانگی همسران خود قرار دارند (فرجی، ۱۳۹۶، ۲۵).

بر اساس گزارش نهادهای بین‌المللی، این قبیل نابرابری‌ها و تبعیضات رایج در کشورهای اسلامی در ایران نیز وجود دارد. در گزارش ۲۰۱۹ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی که ۱۲۰ کشور را از نظر شاخص برابری جنسیتی بررسی کرده، ایران در چهار زمینه تبعیض در خانواده؛ محدودیت‌های زنان در زمینه سلامت جسمی؛ محدودیت زنان در دسترسی به منابع و امکانات مالی و تولیدی و محدودیت آزادی‌های مدنی، در میان این ۱۲۰ کشور، در زمینه نابرابری جنسیتی در نهادهای اجتماعی و خانواده در جایگاه ۱۱۸، در زمینه محدودیت زنان در عرصه سلامت جسمی در رتبه ۷۸، در زمینه محدودیت دسترسی به منابع و امکانات مالی و تولیدی در مرتبه ۳۴ و در زمینه محدودیت آزادی‌های مدنی در جایگاه ۱۱۸ قرار داشت (OECD, 2019).

تحلیل ۱۳۹۵ معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری از وضعیت شاخص‌های جنسیتی در ایران نشان داد که در حوزه توسعه انسانی و بهبود شکاف جنسیتی در طول یک دهه توفیق چندانی حاصل نشده بود. به علاوه، درحالی که بیشتر کشورهای همسایه دو دهه پیش‌تر نسبت به ایران جایگاه پایین‌تری داشتند، در این زمان موقعیت بهتری یافته و فاصله معناداری با ایران پیدا کرده بودند (مرکز بررسی‌های استراتژیک، ۱۳۹۶، ۷). ایران در سال ۲۰۱۵ در زمینه توسعه انسانی رتبه ۶۹ جهان را دارا بود؛ ولی در همین سال

رتبه کشور در شاخص توسعه جنسیتی ۱۳۷ بود که از این نظر در ردیف کشورهای چون مصر، فلسطین، عراق، سوریه، پاکستان، یمن، سودان و افغانستان قرار می‌گرفت (فروتن و شجاعی، ۱۳۹۶، ۱۳۲).

بسیاری، وضعیت زنان و شرایط نابرابر و تبعیض‌آمیز آنها در قیاس با مردان در ایران را به جنبه‌های حقوقی و ماهیت اسلامی قوانین مدنی کشور مرتبط می‌دانند. بر این اساس، اصل چهارم قانون اساسی که بر لزوم اسلامی بودن همه قوانین تأکید دارد و قوانین موضوعه متأثر از آن، زمینه‌ساز بروز و گسترش تبعیض و نابرابری جنسیتی در ایران تلقی شده‌اند. در این چارچوب به مواد قانونی بسیاری استناد می‌شود؛ از جمله: ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که به موجب آن ریاست خانواده با مرد است؛ مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۸، ۱۱۹۴ و ۱۲۱۸ قانون مدنی که ولایت بر طفل را با پدر و جد پدری می‌داند؛ ماده ۱۰۴۳ قانون مدنی که ولایت در ازدواج دختر باکره را به پدر یا جد پدری می‌دهد و مادر در این مورد ولایت ندارد؛ ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که مرد هر زمان بخواهد می‌تواند زنش را طلاق دهد و قوانین بی‌شمار دیگری در زمینه‌های حضانت، قضاوت، شهادت، قصاص، دیه و... (باقرزاده، ۱۳۸۲، ۲۳-۲۴).

«بان کی مون»، دبیرکل پیشین سازمان ملل، در گزارشی درباره معضلات حقوق بشری زنان در ایران، ضمن اشاره به قوانینی که موجب ترویج و تثبیت تبعیض جنسیتی علیه زنان و ارتکاب خشونت بیشتر نسبت به آنها می‌شود از جمله قوانین مجازات اسلامی چون شهادت، دیه، جواز ازدواج دختران سیزده‌ساله طبق قانون مدنی؛ جواز ازدواج موقت و چندهمسری مردان و... از دولت ایران خواست تا قوانین و رویه‌هایی به‌منظور ارتقاء مشارکت زنان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حرفه‌ای اتخاذ کند (کوشا، ۱۳۹۴، ۱۳-۱۲).

در مجموع، صرف‌نظر از تفاوت‌ها و اقتضائات فرهنگی جوامع مختلف، مظاهر تبعیض و نابرابری جنسیتی در جوامع مختلف به درجات گوناگون وجود دارد. از جوامع توسعه‌یافته غربی گرفته تا کشورهای درحال توسعه و

از جمله جوامع اسلامی نابرابری‌های ناموجهی در زمینه حقوق اجتماعی و مدنی، حقوق اقتصادی، حق آموزش و... بین زنان و مردان دیده می‌شود. البته به نظر می‌رسد این قبیل نابرابری‌ها و تبعیضات که در برخی از کشورهای اسلامی، متنوع‌تر و عمیق‌تر است، بیشتر ناشی از ساختارها و مناسبات نامناسب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی تثبیت‌کننده این شرایط باشد تا باورها و اعتقادات اصیل اسلامی رایج در این کشورها که در ادامه بیشتر به آن پرداخته خواهد شد.

### اسلام و حقوق زنان

در خصوص نظر اسلام نسبت به زنان و حقوق و جایگاه آنان دست‌کم دو نگرش عمده وجود دارد. عده‌ای با استناد به آموزه‌های دینی و آیات، احادیث و روایات گوناگون، اسلام را مخالف حقوق انسانی و اجتماعی برابر زنان می‌دانند و معتقدند که زنان در اسلام نه تنها دارای حقوق انسانی برابر با مردان نیستند، بلکه در جایگاه فرودست قرار دارند. این گروه با اشاره به اینکه بر اساس قوانین اسلام، زن باید همواره از شوهرش اطاعت کند، ناقص‌العقل است و نباید طرف مشورت قرار گیرد، وسیله بازی مرد است، اختیارش در دست مرد است، مرد حق دارد زن را تنبیه بدنی کند، مرد باید نسبت به زن غیرت داشته باشد، مرد حق تعدد زوجات دارد و... نتیجه می‌گیرند که نابرابری، تبعیض و سلطه بر زنان پیامد نگرش اسلام نسبت به زنان است.

برای مثال، انصاری نزول قرآن و برخی آیات را منشأ ظلم و تبعیض علیه زنان دانسته و از جمله به آیه ۳ سوره نساء اشاره می‌کند: «و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان (ازدواج با دختران یتیم) مراعات عدل نکنید، پس آن کس از زنان را به نکاح خود درآرید که شما را نیکو (و مناسب با عدالت) است: دو یا سه یا چهار (نه بیشتر) و اگر بترسید که (چون زنان متعدّد گیرید) راه عدالت نپیموده و به آنها ستم می‌کنید پس تنها یک زن اختیار کنید...». او با انتقاد از این آیه معتقد است با توسل به آن «مردان مسلمان چه باسواد و چه بی‌سواد، خواه ثروتمند و خواه تهیدست و حتی آنهایی که تفاوت دادگری و

بیدادگری را نمی‌فهمند، همه بر پایه متن آیه ۳ سوره نساء از اصل مشروع چندزنی در اسلام پیروی می‌کنند و زن‌های بینوا را برده، آلت و قربانی هوس‌های نفسانی خود می‌کنند» (انصاری، ۱۳۸۸، ۱۱۳).

ستوده نیز با مقایسه شرایط زنان قبل و بعد از ظهور اسلام، می‌گوید در عربستان پیش از اسلام زنان در اقتصاد، تجارت، جنگ و موسیقی جایگاه برجسته‌ای داشتند، ولی پس از اسلام در موقعیت دون و برده‌وار قرار گرفتند و نه تنها موقعیت گذشته را نداشتند، بلکه از زندگی اجتماعی کنار رفته، در خانه زندانی و به برده جنسی مرد تبدیل شدند که این گویای عقب‌گردی است که اسلام در موقعیت زنان ایجاد کرد (ستوده، ۲۰۰۳، ۱ / ۴۶۱-۴۶۰).

اسپنسر (Robert Spencer) با اشاره به مواردی چون «زنان در خلقت ناقص‌اند، از مردان خلق شده و جزء مایملک مرد محسوب می‌شوند»؛ «زنان به‌مثابه کشتزاری‌اند که مردان از آنان تمتع می‌جویند»؛ «قرآن با احکامی در زمینه شهادت، چندهمسری، ارث، کودک‌همسری دختران و... زنان را تابع مردان قرار داده»؛ «نقص ذهنی و عقلی زنان از نظر اسلام»؛ «سهولت طلاق زن توسط مرد و ازدواج موقت» و «تجویز تنبیه زنان» نتیجه می‌گیرد که احکام و تعالیم اسلامی مهم‌ترین عامل تضعیف و فرودستی زنان در جوامع اسلامی است (Spencer, 2009, 139-150).

در مجموع، منتقدان قائل به تأثیر باورهای اسلامی بر نابرابری و تبعیض علیه زنان در جوامع اسلامی با تکیه بر آیات و احادیث و روایات مختلف نتیجه می‌گیرند که:

در اسلام برابری زن و مرد مخالف اراده و خواست الله و قانون شریعت... بنابراین، زن باید در اجتماع زیر کنترل پدر، برادر و یا شوهر خود باشد... زن به‌وسیله حق چندزنی و طلاق برای مرد، مقررات منع دخالت زن‌ها در امور اجتماعی و غیره باید زیر کنترل باشد. نکته

مهم‌تر اینکه چون در اسلام دین و حکومت با یکدیگر ترکیب شده‌اند... باید این اصل در قوانین و مقررات حکومت اسلامی وارد شده و تا ابد بدون تغییر بماند (انصاری، ۱۳۸۸، ۲۹۰).

از سوی دیگر عده‌ای ضمن اشاره به واقعیت مشهود نابرابری موقعیت زنان نسبت به مردان در جوامع اسلامی، انتساب آن به عامل مذهب و یا استفاده از اسلام به‌عنوان محمل و دستاویزی برای مشروعیت‌بخشی به بی‌عدالتی علیه زنان را رویکردی کوتاه‌نظرانه می‌دانند که نه تنها کمکی به بهبود شرایط نمی‌کند، بلکه به تحکیم نابرابری و بی‌عدالتی می‌انجامد (Saadallah, 2000, 114). در همین راستا، برخی با اشاره به مواردی چون مناطق روستایی بنگلادش و ایران نتیجه می‌گیرند که به رسمیت شناختن حقوق ذاتی و اولیه زنان در اسلام عامل مهمی بوده که حتی در شرایط تبعیض و نابرابری علیه زنان، فرصت و امکانی برای احقاق این حقوق فراهم می‌کرده است (Kabeer, 2000, 30).

به این ترتیب نتیجه می‌گیرند که هرچند تبعیض علیه زنان در جوامع اسلامی ممکن است در قیاس با کشورهای مسیحی یا بودایی بیشتر باشد، ولی در این پدیده باید تأمل کرد؛ زیرا این کشورها از جهت ارتباط میان اسلام و وضعیت زنان بیشتر در معرض توجه و موشکافی بیرونی بوده‌اند. در واقع، نمونه‌هایی چون سودان، نیجریه یا عربستان مستمسک سرزنش اسلام به خاطر تبعیض‌های جنسیتی بوده است؛ ولی نکته مهم مغفول در این برداشت‌ها این است که در بسیاری موارد، آیات قرآن برای سازگاری با سنت‌های پیشین و یا مناسبات قدرت موجود میان زنان و مردان، تفسیر شده‌اند. به بیان دیگر، نگاهی دوباره به موقعیت زنان در عربستان پیش از ظهور اسلام نشان می‌دهد که در آن دوره زنان از هرگونه حقوق انسانی محروم بودند و تبعیض بسیاری بر آنان وارد می‌شد؛ ولی با ظهور اسلام زنان هویت یافته و از جایگاه بهتری برخوردار شدند (Jütting & Morrisson, 2005, 14).

چنان که بعضی از آیات قرآن مؤید این نکته است که حتی به دنیا آمدن فرزند دختر موجب خشم و ناراحتی مردان می‌شده است.

«إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ»؛ چون یکی از آنان را به (تولد) دختر بشارت دهند (از فرط غیظ و غضب) صورتش سیاه گردد؛ درحالی که خشم گلویش را می‌فشارد (نحل، ۵۸).

«بِتَوَارِي مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَلَيْسَ لَهُمْ فِي الْقَوْمِ مِنْ قَبْلِهَا أُلُوفٌ مُسَوِّمَةٌ»؛ «از بدی بشارتی که به او داده شده از میان قبیله خود متواری شود (و نمی‌داند) آیا او را با سرافکنندگی نگاه دارد یا (زنده) در زیر خاکش پنهان سازد. هان، بد قضاوتی می‌کنند» (نحل، ۵۹).

بر این اساس، نتیجه گرفته می‌شود حقوقی که اسلام در قرآن و سنت پیامبر به زنان بخشیده، گامی انقلابی در عربستان قرن هفتم میلادی به شمار می‌آید (Orakzai, 2014, 43). در مجموع، این قرائت از اسلام ضمن تأکید بر تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان، حقوق و جایگاه زنان را به رسمیت می‌شناسد و تفاوت‌های موجود در حقوق و تکالیف زنان و مردان را ناشی از همین تفاوت‌های طبیعی میان آنها می‌داند.

به‌طور کلی چنان که دیدیم و با وجود تنوع دیدگاه‌های موجود، در ارتباط با نسبت اسلام با حقوق و جایگاه زنان دو دیدگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. در تفسیری منفی و نقادانه، گروهی بدون توجه به شأن نزول و شرایط تاریخی و زمانی و مکانی، صرفاً با تکیه بر پاره‌ای از مستندات از جمله برخی آیات و روایات کوشیده‌اند تا اسلام را نافی حقوق انسانی و اجتماعی زنان معرفی کنند؛ درحالی که در نقطه مقابل، گروهی دیگر با عرضه شواهد و مستندات قرآنی (به‌عنوان سند پایه‌ای مورد اجماع مسلمانان) آموزه‌های اسلامی را عامل تعالی، رشد و کمال تمامی انسان‌ها از جمله زنان معرفی کرده‌اند که در ادامه به این دیدگاه بیشتر خواهیم پرداخت.



## تحلیل یافته‌ها: اسلام و توانمندسازی زنان

بیش از نیم میلیارد زن در کشورهایی با اکثریت مسلمان و ۳۰ کشور با اقلیت چشمگیر مسلمان زندگی می‌کنند؛ زنانی که نقش خود را در اجتماع به شیوه‌های مختلف تبلور می‌بخشند؛ از جمله به دلیل نقشی که با پرورش فرزند در ایجاد سرمایه انسانی دارند بر نسل‌های آتی نیز اثر می‌گذارند (Azid & Ward-Batts, 2020, 1). در عین حال، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد گروهی ضمن نقد رویکرد اسلام در مورد جایگاه و حقوق زنان، آن را علت اصلی نابرابری و تبعیض‌هایی می‌دانند که در جوامع اسلامی علیه زنان حاکم است.

در برابر این دیدگاه، گروهی دیگر چنین برداشتی را نادرست تلقی می‌کنند و معتقدند اسلام می‌تواند عامل ارتقاء و بهبود شرایط زنان باشد. به باور این گروه، شواهد تاریخی گویای آن است که اسلام باعث رشد زنان شده و جایگاه انسانی و اجتماعی آنان را تقویت کرده است. این گروه با اشاره به وضعیت زنان در عربستان پیش از اسلام که زنان در جامعه موقعیت فرودستی داشتند، سوءاستفاده از آنها به راحتی پذیرفته می‌شد و جزو مایملک مرد به شمار می‌آمدند که حتی گاه در قبيله به ارث برده می‌شدند، تأکید دارند که با ظهور اسلام زنان هویت تازه‌ای یافتند و شأن و منزلت آنها به‌طور اساسی تغییر کرد (Saadallah, 2000, 116).

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا...»؛  
 «اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از (نوع) او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او انس و آرام گیرد...» (اعراف، ۱۸۹)

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس از مرد یا زن که مؤمن باشد و کار شایسته کند، حتماً به زندگی پاک و پسندیده‌ای زنده‌اش می‌داریم و قطعاً مزدشان را نیکوتر از آنچه انجام داده‌اند، پاداش خواهیم داد (نحل، ۹۷).

«مَنْ عَمَلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمَلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ «(و بدانید که) هر کس کار بدی (در دنیا) کرده (آنجا) الا به مثل آن مجازات نشود و هر که از مرد و زن عمل صالح بجا آورده در صورتی که باایمان باشند آنان در بهشت جاودان داخل شوند و آنجا از رزق بی حساب (و نعمت بی شمار) برخوردار گردند» (غافر، ۴۰).

این گروه از اندیشمندان در مواجهه با واقعیات موجود، یعنی گستردگی نمودهای نابرابری، تبعیض و سلطه بر زنان در جوامع اسلامی، وضعیت کنونی زنان در بیشتر کشورهای اسلامی را نه ناشی از اسلام که نتیجه مجموعه‌ای از علل و عوامل دیگر می‌دانند. فروتن و شجاعی (۱۳۹۶) اشاره می‌کنند که در توضیح و تبیین پایین‌تر بودن شاخص‌های مرتبط با زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا، مواردی چون اقتصاد نفتی، فرهنگ پدرسالارانه و نظام باورهای دینی به‌عنوان عوامل و عناصر تأثیرگذار معرفی شده است (۱۲۵).

برخی با تحلیلی جامعه‌شناسانه معتقدند اسلام در طول حیات خود همواره با تاریخ و فرهنگی مردسالار عجین بوده و تداوم این فرهنگ در جوامع اسلامی، به ذهنیت مردان و زنان شکل داده است. در واقع، باورهای تاریخی ریشه‌دار مبتنی بر تلقی زن به‌عنوان موجودی ضعیف، ترسو، منقاد، کم‌استعداد و صرفاً وسیله‌ای برای ارضای نیازهای مردان، بازتولید و تقویت این باورها در نظام‌های مردسالار و نهایتاً آمیختگی آنها با ارزش‌های دینی سبب شده که تفاسیر به‌عمل آمده از اسلام، صبغه‌ای مردسالارانه به خود بگیرد (علوی و دیگران، ۱۳۸۸، ۲۷-۲۶)؛ بنابراین نتیجه می‌گیرند که نه اسلام بلکه نوعی تفسیر مردانه و پدرسالارانه از اسلام وضعیت کنونی زنان در کشورهای اسلامی را رقم زده است (Saadallah, 2000, 115).

سبا و باری در مطالعه موقعیت زنان در شبه‌قاره هند اشاره می‌کنند که جذب آداب و رسوم و مظاهر فرهنگی گذشته، از جمله ارزش‌های پدرسالارانه مبتنی بر فرودستی زنان توسط مسلمانان شبه‌قاره موجب شده تا به‌جای

اجرای اصول اسلامی در زمینه ارث، آموزش زنان، ازدواج و طلاق، تفاسیر مردانه بخشی از مردان ناآگاه و آموزش‌نندیده جایگزین شود (Saba & Bari, 2020, 400-401).

برخی در توضیح موقعیت نامناسب زنان در کشورهای اسلامی، برداشت‌های فقهی سنتی را به‌عنوان علت اصلی معرفی می‌کنند. اورکزای ضمن اذعان به کرامت ذاتی انسان‌ها در اسلام، تأکید می‌کند که عدم باور به برابری دو جنس آن‌گونه که در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده، ناشی از فقه سنتی است (Orakzai, 2014, 45). در رویکردی مشابه، فرجی (۱۳۹۶) نیز اشاره می‌کند که در بیشتر کشورهای مسلمان خاورمیانه و حاشیه خلیج فارس، ائتلاف خاندان‌های حاکم و علمای محافظه‌کار و رؤسای قبایل و یا مقابله علما و اسلام‌گرایان تندرو با نهادهای مدنی مدافع حقوق زنان، عملاً مانع ارتقای جایگاه و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زنان در این جوامع شده است (همان، ۲۱).

در مجموع، فرض اساسی این رویکرد، باور به قابلیت‌ها و ظرفیت‌های موجود در اسلام برای بهبود شرایط زنان در مقیاسی بسیار وسیع‌تر است. بدیهی است چنین ظرفیت و قابلیت‌هایی در دوره‌ای که موضوع توانمندسازی زنان به‌گفتمانی غالب در ادبیات توسعه و در میان نهادهای بین‌المللی تبدیل شده، اهمیتی مضاعف می‌یابد. پیش‌تر به مفهوم توانمندسازی زنان، تکوین و ابعاد و شاخص‌های آن پرداختیم و دیدیم که با وجود شاخص‌های متعددی که برای ارزیابی و سنجش توانمندسازی زنان مطرح شده، برآیند این شاخص‌ها را می‌توان در سه شاخص اصلی حرمت نهادن به زنان با هدف ارتقای حرمت نفس و افزایش اعتمادبه‌نفس آنها؛ بسط و تقویت آموزش و گسترش آگاهی زنان و تضمین حقوق و موقعیت اقتصادی آنها خلاصه کرد. در ادامه بحث با هدف ارزیابی فرضیه پژوهش و پاسخ‌گویی به پرسش اصلی، به بررسی و تحلیل این امر خواهیم پرداخت که اسلام تا چه حد با تحقق این شاخص‌ها هماهنگی و همسویی دارد.

## اسلام و توانمندسازی زنان

پیش‌تر دیدیم، مفهوم توانمندسازی زنان به‌عنوان دیدگاه و فرایندی که می‌تواند نیمی از جمعیت جهان را از مناسبات مبتنی بر تبعیض، نابرابری و استثمار نجات دهد، طی دهه‌های اخیر به کانون مباحثات مربوط به توسعه و حتی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل راه یافته است. فرایندی که مستلزم مجموعه‌ای از تغییرات شخصی و اجتماعی است تا از خلال آن زنان توانایی لازم را برای به دست گرفتن سررشته زندگی خود کسب کنند. بنابراین، تمهید امکانات و زمینه مناسب برای ارتقای اعتماد به نفس در زنان، گسترش و تعمیق آموزش و شرایط لازم برای دستیابی آنها به استقلال اقتصادی مهم‌ترین عناصر و عوامل تحقق این هدف به شمار می‌آیند.

از سوی دیگر با ارجاع به شواهد و مستندات عینی دیدیم که اگرچه شرایط برابر که حتی شرایطی مساعد برای بخش وسیعی از زنان در کشورهای مختلف اسلامی وجود ندارد. بر همین اساس، چنان‌که اشاره شد پاره‌ای از تحلیل‌گران ریشه این مشکلات را به باورهای اسلامی رایج در این جوامع نسبت داده‌اند. البته چنان‌که آمد در برابر دیدگاه‌های بدبینانه فوق، اندیشمندان بسیاری نیز هستند که بر رعایت حقوق انسانی زنان در چارچوب اسلام تأکید می‌ورزند. با توجه به جمیع این جهات و نظر به محوریت مفهوم توانمندسازی زنان در این پژوهش، به نظر می‌رسد چنانچه در چارچوب حقوقی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، ملاحظات مرتبط با حفظ و ارتقای حرمت زن، پذیرش حق آموزش و استقلال اقتصادی وجود داشته باشد به‌طریق اولی زمینه توانمندسازی زنان که در حال حاضر گفتمان اصلی رایج در حوزه مسائل زنان در سطح جهان است نیز فراهم خواهد بود.

## اسلام و حرمت و ارزش زن

اگر حرمت و ارزش‌نهادن به منزلت زن در نظام اجتماعی از نخستین پیش‌شرط‌های تحقق توانمندسازی زنان فرض شود، این امر با ظهور اسلام

در عمل شکل گرفت و زنان که بسیاری از آنان پیش‌تر جایگاه مناسبی در جامعه نداشتند، دارای ارزش و احترام شدند. در شرایطی که اعراب پیش از اسلام به خاطر فرزند دختر شرمسار شده و حتی گاه دختران خود را زنده به گور می‌کردند، پیامبر با بوسیدن دست دختر خویش جایگاه والای او را نشان داد. بنابراین، حتی در بدبینانه‌ترین حالت، چنان‌که برخی معتقدند می‌توان ادعا کرد از منظر قرآن با وجود نوعی گرایش به نقش‌های پدرسالارانه، موقعیت زنان در قیاس با دوران پیش از اسلام بهبود چشمگیری پیدا کرد (Saadallah, 2000, 118).

در واقع اسلام به‌عنوان آیینی جدید، در چارچوب قرآن و سنت، شالوده و اساس مناسبات میان زنان و مردان را پایه‌گذاری کرد. به بیان دیگر در برخورد با مسئله جایگاه و حقوق زن در اسلام در دو سطح می‌توان به تحلیل پرداخت:

- متن؛ مشتمل بر قرآن و حدیث

- تفسیر؛ که طبیعتاً جریان‌های تاریخی و فرهنگی در گذر زمان بر آن اثر گذاشته است.

از منظر متن، به‌ویژه قرآن و در ارتباط با خدا، زن و مرد در پیشگاه خداوند برابرند؛ چه هر دو انسان‌اند و وظایف اخلاقی یکسانی دارند. در حوزه ارتباطات انسانی، زنان تحت حفاظت مردان تلقی می‌شوند (نساء ۳۴) که به نظر می‌رسد این امر و حقوق برآمده از آن باید در پیوند با مقتضیات عصر تفسیر و فهم شود (Saadallah, 2000, 116-117).

بنابراین، رجوع دقیق به آیات قرآن و سنت پیامبر نشان‌دهنده حرمت و ارزش نهادن به زنان و برابری مرد و زن در درجه خلقت، استعدادها، لیاقت‌ها و سیستم ارزشی است. در آیات متعددی از قرآن، زن و مرد با هم مورد خطاب قرار می‌گیرند و تفاوت و تبعیضی میان آنها دیده نمی‌شود که از جمله این آیات می‌توان به مواردی چند اشاره کرد.



وَبَتَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»؛ «ای مردم، بترسید از پروردگار خود، آن خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن خلقی بسیار در اطراف عالم از مرد و زن پراکند و بترسید از آن خدایی که به نام او از یکدیگر مسئلت و درخواست می کنید و درباره ارحام کوتاهی نکنید که خدا مراقب اعمال شماست» (نساء، ۱).

«وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا»؛ «و هر که از زن و مرد کاری شایسته کند با ایمان به خدا، چنین کسان به بهشت درآیند و به قدر نقیری (پرده هسته خرماپی) به آنان ستم نکنند» (نساء، ۱۲۴).

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ۚ يُؤْتُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛ «و مردان و زنان مؤمن همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو و اदार و از کار زشت منع می کنند و نماز به پا می دارند و زکات می دهند و حکم خدا و رسول او را اطاعت می کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید که خدا صاحب اقتدار و درست کردار است» (توبه، ۷۱).

توجه به این آیات و آیات مشابه دیگری که در قرآن وجود دارد بیانگر آن است که زن و مرد در مرتبه‌ای مشابه و یکسان مورد خطاب خداوند قرار گرفته‌اند و در نگاه خداوند هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، مگر در تقوا. بنابراین، به نظر می‌رسد اسلام ضمن حرمت نهادن به زن و ارجمند دانستن شأن و جایگاه اجتماعی وی، او را به‌عنوان شخصیتی به رسمیت شناخته است که دارای آزادی اراده و حق حیات است و هم‌چون مردان قادر به بهره‌گیری از امکان آموزش و پرورش و دستیابی به اخلاقیات و فضیلت‌های انسانی است.

## آموزش

مسئله آموزش و نسبت زنان با آن در تاریخ اسلام، به‌ویژه در گذشته، مورد مناقشه و اختلاف بسیار بوده است. مسلمانان افراطی و بنیادگرا اغلب یا مخالف آموزش زنان و یا خواهان محدودسازی آن در حداقل ممکن بوده‌اند (Shehadeh, 2003, 232). در مقابل، اندیشمندان مسلمان معتدل و میانه‌رو بر حق زنان نسبت به کسب آموزش، ارتقای توانمندی و قابلیت‌های شخصی و ایفای نقش اجتماعی فعال تأکید کرده‌اند. البته این گروه نیز همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم چنین حقی را در پرتو ملاحظات مربوط به تفاوت‌های طبیعی زنان با مردان و تا حدودی به‌طور مشروط می‌پذیرند و باید افزود که در این خصوص رویکردهای حداقلی و حداکثری دارند.

برای مثال، زینب الغزالی اسلام‌گرا، معلم و مبلغ پیشگام مصری، می‌گوید اسلام زنان را از حضور و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و حتی ورود به عرصه سیاست و ابراز عقیده منع نمی‌کند؛ مادام که این فعالیت‌ها با اولین، مهم‌ترین و مقدس‌ترین وظیفه آنها یعنی مادری و همسری تداخل پیدا نکنند. الغزالی کار بیرون از منزل را مغایر طبیعت و فطرت زن می‌داند، مگر در شرایط ضروری و هنگامی که بخواهد در زمینه آموزش کار کند و در غیر این صورت بهتر است در منزل بماند. براین اساس، در زمینه آموزش هم معتقد است که آموزش زنان متفاوت از مردان است و باید آنها را برای ایفای هرچه بهتر وظایف مادری و برپایی خانواده‌ای شاد آموزش دهد (Shehadeh, 2003, 130-131).

در برابر چنین رویکردهایی، برخی دیگر تضمین حق زندگی و آموزش و... برای زنان از سوی اسلام را گسترده‌تر دانسته و با آوردن شواهدی از سیره پیامبر بر اهمیت آن تأکید می‌کنند. برای مثال، در بیان اهمیت آموزش زنان در اسلام اشاره می‌شود که پیامبر روزی از هفته را به آموزش زنان اختصاص می‌داد و برخی از همسران وی به لحاظ علمی و آموزشی مرجعیت یافته و خود تعداد زیادی از زنان دیگر را آموزش می‌دادند (Anjum, 2020, 222-223).



گروهی نیز همچون راشد الغنوشی، اندیشمند، فعال سیاسی و اصلاح‌گر مسلمان تونس، حضور زنان به‌عنوان نیمی از جامعه را بسیار ارزشمند دانسته و معتقدند از نگاه اسلام، زنان باید به‌خوبی آموزش ببینند و برای ایفای نقشی مؤثر در جامعه آماده شوند؛ لذا نظام حقوقی باید شرایط توانمندسازی زنان و برابری جنسیتی آنها، جز در موارد مرتبط با تفاوت‌های جسمی را فراهم آورد. به عقیده الغنوشی، اسلام نه‌تنها آموزش زنان را تشویق می‌کند، بلکه نخستین دینی است که علاوه بر آموزش ابتدایی، آموزش پیشرفته و عالی را هم لازم می‌داند (Shehadeh, 2003, 181-182).

با رجوع مستقیم به آیات قرآن و احادیث و روایات نیز می‌توان مشاهده کرد که در اسلام بر ضرورت و امکان آموزش و فراگیری علم برای مردان و زنان به‌طور یکسان تأکید شده و هر دو مورد خطاب قرار گرفته‌اند. جدای از اینکه آغاز رسالت پیامبر با فرمان به خواندن (اِقْرَأْ) همراه است:

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»؛ «بخوان به نام پروردگارت که (هستی را) آفرید. (او که) انسان را از خون بسته آفرید. بخوان که پروردگار تو از همه گرامی‌تر است. او که با قلم آموخت. آنچه را انسان نمی‌دانست به او آموخت» (علق، ۵-۱).

در آیه ۲ از سوره جمعه آمده:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛ «اوست خدایی که میان عرب امی (قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت که بر آنان آیات وحی خدا تلاوت می‌کند و آنها را (از) لوث جهل و اخلاق زشت) پاک می‌سازد و شریعت و احکام کتاب سماوی و حکمت الهی می‌آموزد و همانا پیش‌ازاین همه در ورطه جهالت و گمراهی آشکار بودند».

احادیث بسیاری نیز از پیامبر رسیده که در آنها بر لزوم آموزش و علم‌آموزی زنان و مردان تأکید می‌شود: «تحصیل علم و دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب و لازم است»؛ «دانش را فراگیرید، اگرچه در چین باشد؛ زیرا طلب دانش بر هر مسلمانی واجب است»؛ «هر که دانش بجوید، مانند کسی است که روز خود را به روزه گذراند و شبش را به عبادت. اگر کسی يك باب علم بیاموزد، برایش بهتر است از این که کوه ابوقبیس طلا باشد و او آن را در راه خدا انفاق کند» و... .

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام ضمن ارج نهادن به علما و دانشمندان و بدون اشاره به جنسیت، تمامی مسلمانان اعم از مرد و زن را به آموزش و علم‌آموزی فراخوانده و توصیه کرده است؛ توصیه‌ای که اگر به‌درستی به کار بسته شود می‌تواند موجب رشد علمی جوامع اسلامی شود. به‌علاوه، اگر همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد بپذیریم که در فرایند توانمندسازی، زنان باید آموزش ببینند و آگاهی‌های خود را ارتقاء بخشند تا از این راه بتوانند بر ضعف خود غلبه کنند؛ اسلام نه‌تنها مانعی بر سر راه توانمندسازی زنان در زمینه آموزش تلقی نخواهد شد، بلکه تشویق مستمر آنها به کسب علم و دانش می‌تواند زمینه‌ساز توانمندسازی زنان در جوامع اسلامی باشد.

### توانمندسازی اقتصادی

یکی از مهم‌ترین وجوه توانمندسازی زنان، استقلال و توانمندی اقتصادی آنان است؛ زیرا تحقق عملی هر یک از ابعاد دیگر توانمندسازی، ارتباطی مستقیم با موقعیت و امکانات اقتصادی زنان دارد. در عین حال، موقعیت و حقوق اقتصادی زنان تقریباً در تمام کشورهای جهان به‌طور عام، در کشورهای توسعه‌نیافته به‌طور خاص و در کشورهای توسعه‌نیافته مسلمان به‌طور اخص، نامطلوب، نابرابر و تبعیض‌آمیز است. در ارتباط با سهم ناچیز زنان در فعالیت‌های اقتصادی جوامع اسلامی نیز گروهی این وضعیت را به اسلام نسبت داده‌اند. البته همان‌گونه که فروتن و شجاعی (۱۳۹۶) می‌گویند، این منتقدین گاه نقش بازدارنده باورهای اسلامی را غیرمستقیم

دانسته و در توضیح شرایط نامطلوب اقتصادی زنان کشورهای مسلمان در قیاس با دیگر کشورهای در حال توسعه اشاره می‌کنند که زنان گاه تحت تأثیر باورهای دینی، خود از موقعیت‌هایی که مردان در آن حضور دارند کناره می‌گیرند و در نتیجه بخشی از فرصت‌های شغلی و اجتماعی را از دست می‌دهند (۱۲۶).

در مقابل، گروهی نیز ضمن نفی این نگرش به بیان دلایل دیگری برای توضیح شرایط موجود مبادرت ورزیده‌اند. یافته‌های کربیمی، جهان تیغ و ابراهیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی که به بررسی جایگاه اقتصادی زنان در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان پرداخته نشان می‌دهد که نرخ پایین مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی کشورهای اسلامی نه به خاطر باورهای دینی که ناشی از ساختارهای اقتصادی خاص آنهاست؛ لذا نتیجه می‌گیرند که بین آموزه‌های اسلامی و شرایط اقتصادی - اجتماعی زنان و مشارکت اقتصادی آنها ارتباط مستقیمی وجود ندارد (۱۷۵).

در مجموع و به‌رغم نقدهای به‌عمل آمده، بسیاری معتقدند که اسلام به زنان و مردان حق مالکیت برابر اعطا کرده و استقلال مالی و اقتصادی آنها را به یکسان مورد شناسایی قرار داده است (Al khayat, 2003, 9). به بیان دیگر، در اسلام زنان حق مالکیت دارند و درآمدهای اقتصادی آنها به خودشان تعلق دارد، در حالی که تا پیش از ظهور اسلام و به‌ویژه در زادگاه اسلام یعنی عربستان، بسیاری از زنان به‌عنوان شیئی تلقی می‌شدند و از حقوق مالی بی‌بهره بودند (علوی و دیگران، ۱۳۸۸، ۹۴). حتی در زمینه ارث که در چارچوب احکام اسلامی مورد مناقشه است تا پیش از اسلام شرایط به‌گونه‌ای بود که زن‌ها نه تنها ارث نمی‌بردند، بلکه خود به ارث برده می‌شدند؛ ولی پس از ظهور اسلام هم این رسم جاهلی از میان رفت و هم زنان دارای سهم الارثی نصف مردان شدند. البته اگرچه کمتر بودن میزان سهم الارث، دیه و... زنان نسبت به مردان همان‌طور که اشاره شد همواره مورد مناقشه بوده و در مقابل استدلال‌هایی همچون تکفل و تقبل هزینه‌های زندگی از سوی مردان و... ارائه شده (کربیمیان، ۱۳۸۷، ۸۷-۹۲)، ولی به دلیل عدم ارتباط مستقیم آن با پژوهش حاضر وارد جزئیات نشده و به همین مختصر بسنده

می‌کنیم که نظام حقوقی اسلام در عمل برای زنان حقوق اقتصادی شامل ارث، دیه، مهریه، نفقه، اجرت‌المثل و... قائل شده و مالکیت زنان بر اموال خود را تضمین می‌کند.

آن دسته از آیات و روایاتی که به آزادی اقتصادی زنان اشاره کرده‌اند نیز در حوزه مسائل اقتصادی و مالی میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده‌اند. بر اساس آیه ۳۲ سوره نساء:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۗ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا ۖ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ ۗ وَأَسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»؛ «آرزو (و توقع بیجا) در فضیلت و مزیتی که خدا به آن بعضی را بر بعضی برتری داده مکنید؛ که هر یک از مرد و زن از آنچه اکتساب کنند بهره‌مند شوند و هر چه می‌خواهید از فضل خدا درخواست کنید (نه از خلق) که خدا به همه چیز داناست».

همچنین سخن پیامبر که در مباحث فقهی در قالب قاعده تسلیط تجلی یافته مبنی بر اینکه «افراد بر اموال خود تسلط دارند»، بدون اینکه میان زن و مرد تفکیک و تمایز قایل شود، مبین حقوق و استقلال اقتصادی آنهاست. در چارچوب فقه امامیه نیز استقلال و مالکیت زن در بهره‌برداری از مهریه در ازدواج دائم و موقت و نفقه در ازدواج دائم به‌طور کامل به رسمیت شناخته شده است. حقوقی که می‌تواند از وابستگی مالی زن به مرد جلوگیری و از قرارگرفتن وی در وضعیت عسر و حرج پیشگیری کند (قبادیان و افشارنیا، ۱۳۹۴، ۱۱).

در عین حال و هرچند از نگاه قرآن مرد و زن در پیشگاه خدا با هم برابرند و اگرچه به نظر می‌رسد توانمندسازی اقتصادی زنان در چارچوب اسلام مورد پذیرش کامل قرار دارد، ولی برخی بر این باورند که حقوق اقتصادی زنان در چارچوب اسلام را باید در پرتو تقسیم کار مبتنی بر تفاوت‌های طبیعی آنها دید؛ بنابراین نتیجه می‌گیرند که چون در اسلام برپایی زندگی خانوادگی عملی، بادوام و مسالمت‌آمیز اصل است و در اولویت قرار دارد، تقسیم کار طبیعی

ایجاب می‌کند مردان به اشتغال بیرون منزل و زنان به اداره امور داخلی بپردازند (Islahi, 2020, 21)؛ نگرشی که در میان خود مسلمانان نیز مورد بحث و مناقشه قرار دارد و بر سر آن اجماع نیست.

به این ترتیب، از آنجا که نظام حقوقی اسلام از ابتدا برای زنان حقوق اقتصادی چون حق مالکیت و ارث، حقوق سیاسی مانند بیعت و انتخاب، حقوق خانوادگی مثل حق انتخاب همسر، حقوق قضایی نظیر حق طرح شکایت و مراجعه به مراجع قضایی و حقوق عبادی چون رفتن به حج واجب قائل شده و به علاوه برای زنان مهریه و نفقه تعیین کرده و بر خوش رفتاری با آنان تأکید کرده است (فرزندوحی، حسینی و مرادی، ۱۳۹۳، ۱۲۸)، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام نه تنها مانعی بر سر راه توانمندی اقتصادی زنان نیست، بلکه می‌تواند پشتیبان و حامی آنان در دستیابی به توانمندی اقتصادی باشد.

ارث:

«يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِن لَّمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَوَرِثَهُ آبَاؤُهُ فَلِأُمَّهِ الثُّلُثُ وَإِن كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمَّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفَعًا فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَلَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ «حکم خدا در حق فرزندان شما این است که پسر دو برابر دختر ارث برد، پس اگر همه دختر و بیش از دو تن باشند فرض همه دو ثلث [فرض‌ها یعنی سهمیه‌های معین ارث، شش نوع است: نصف، ربع (یک‌چهارم)، ثمن (یک‌هشتم)، سدس (یک‌ششم)، ثلث (یک‌سوم)، ثلثان (دوسوم)] ترکه است و اگر یک دختر باشد نصف و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس ترکه است در صورتی که میت را فرزند باشد و اگر فرزند نباشد و وارث منحصر به پدر و مادر بود، در این صورت مادر یک ثلث می‌برد (باقی را پدر) و اگر میت را برادرانی باشد در این فرض مادر یک سدس خواهد برد، پس از

آنکه حقّ وصیّت و بدهی که به مال میّت تعلق گرفته جدا شود. شما این را که پدران و فرزندان کدام یک به خیر و صلاح (و به ارث بردن) به شما نزدیک‌ترند نمی‌دانید. (این احکام) فریضه‌ای است که خدا معین فرموده که خدا به هر چیز دانا و آگاه است» (نساء، ۱۱).

مهریه:

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا»؛ «و مهر زنان را در کمال رضایت به آنها بپردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، از آن برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود» (نساء، ۴).

بیعت:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يُغْنِلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ «ای پیغمبر (گرامی) چون زنان مؤمن آیند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را به قتل نرسانند و بر کسی افترا و بهتان میان دست و پای خود نبنند (فرزندی را که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه او دارند به دروغ به کسی غیر پدرش نبنند) و با تو در هیچ امر معروفی مخالفت نکنند، بدین شرایط با آنها بیعت کن و بر آنان از خدا آمرزش و غفران طلب که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است» (ممتحنه، ۱۲).

خوش رفتاری با زنان:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلْ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرَاهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْنَهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»؛ «ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به

میراث گیرید (مانند جاهلیت) و بر آنان سخت گیری و بهانه جویی مکنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده‌اید به جور بگیرید، مگر آنکه عمل زشتی از آنها آشکار شود و در زندگانی به آنها به انصاف رفتار نمایید و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت مکنید) چه‌سا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید» (نساء، ۱۹).

## نتیجه گیری

تحولات چشمگیر نظام بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم و ظهور تدریجی شکاف توسعه میان کشورهای مختلف به بحث‌های گسترده پیرامون علل توسعه و توسعه‌نیافتگی جوامع دامن زد. ورود تحلیل‌های فرهنگی و تلقی عامل فرهنگ به‌عنوان متغیری تأثیرگذار در مباحث توسعه، زمینه را برای پرداختن به نقش و سهم اسلام و باورهای اسلامی در توسعه‌نیافتگی کشورهای عمدتاً مسلمان هموارتر کرد. این جریان از اواخر سده بیستم و با توجه افکار عمومی جهانی به مسائل زنان و در پی آن ورود مفهوم توانمندسازی زنان به عرصه گفتمان توسعه تشدید شد. در نتیجه بسیاری از دو زاویه کاملاً متضاد به تحلیل نقش اسلام و باورهای اسلامی در توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی پرداختند که پیش‌تر به تفصیل به آن اشاره کردیم و نشان دادیم بسیاری از مشکلات دامن‌گیر زنان در جوامع اسلامی نه ناشی از حضور اسلام که نتیجه پیش‌زمینه‌های فرهنگی، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی نامناسب و... بوده است.

در واقع، اسلام ضمن پذیرش تفاوت‌های طبیعی جسمی میان زن و مرد و در نتیجه نقش‌های جنسیتی طبیعی ناشی از آن، با آن دسته از نقش‌های جنسیتی برساخته نظام‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناعادلانه، تبعیض‌آمیز و استثمارگری که بر آن بار شده سازگاری ندارد؛ نقش‌هایی که در طول تاریخ، بر پایه تفاسیر مردسالارانه، قشری و گاه تعصب‌آمیز و در راستای تأمین منافع مردان و به زیان حقوق و جایگاه زنان شکل گرفته و در نتیجه نقش‌های جنسیتی ضعیف‌تر، خانگی و درجه دوم بر زنان تحمیل کرده است.

بی‌تردید این واقعیت که اسلام برخی تفاوت‌های بیولوژیک میان مردان و زنان را طبیعی و فطری می‌داند، می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش نقش‌ها و گرایش‌های متفاوتی در زنان و مردان شود؛ اما منطقاً این احتمال نیز وجود دارد که با تغییر شرایط و تأثیر و دخالت عوامل و موانع بیرونی، این نقش‌ها و گرایش‌ها نیز تغییر کند. به بیان دیگر، بسیاری از تفاسیر و برداشت‌های اسلامی پس از دوران پیامبر و صدر اسلام که رواج آنها در میان مسلمین منجر به تبعیض و نابرابری‌های گوناگون علیه زنان شد، چنان که پیش‌تر اشاره کردیم نه نتیجه اسلام که ناشی از ویژگی‌های فرهنگی و ساختارهای اجتماعی جوامع مختلف بوده است؛ بنابراین، با تغییر شرایط و پیدایش مقتضیات جدید، می‌توان انتظار داشت این تفاسیر و برداشت‌ها نیز دستخوش تغییر و تحول شوند.

در این میان، آنچه اغلب از نظر دور می‌ماند اینکه شیوه حکمرانی زمامداران کشورهای اسلامی را نباید ملاک و میزان اسلام در نظر گرفت؛ زیرا در اغلب موارد تمسک به اسلام از سوی آنها دستاویزی است برای تثبیت قدرت و تعقیب منافع‌شان. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد اسلام نه تنها حقوق انسانی و اجتماعی زنان را نادیده نگرفته، بلکه از همان آغاز برای آنان ارزش و احترامی برابر با مردان قائل شد، حق آموزش و حقوق اقتصادی در نظر گرفت و به علاوه قوانینی برای تعدیل مناسبات رایج در جامعه آن زمان وضع کرد.

با این اوصاف، آنچه در حال حاضر تأمل برانگیز است، تعمیم شرایط و مناسبات اجتماعی و حقوقی جاری در بستر تاریخی و فرهنگی خاص صدر اسلام و متناسب با شرایط آن زمان به مسائل دوران کنونی است. در حال حاضر و در شرایطی که انسان‌ها از نظر فکری، روحی و فرهنگی بسیار متفاوت با آن زمان هستند، گروهی در تلاش‌اند تا رشته‌ای از احکام و قوانین را عیناً و بدون هرگونه جرح و تعدیل در جامعه اجرا کنند. این شیوه، عامل مهمی است تا گروهی، اسلام را غیرمنطقی و زن‌ستیزانه معرفی کنند، بی‌توجه به این واقعیت که این دین در بستر زمانی خودش حامی زنان بوده است.



به نظر می‌رسد در عصر حاضر نیز اگر ظرفیت‌های موجود در اسلام به‌درستی شناسایی و به کار گرفته شود و در نتیجه زنان از ارزش یکسانی با مردان برخوردار شوند، شاهد افزایش اعتماد به نفس و به تبع آن امکان توانمندسازی آنان با بهره‌مندی از آموزه‌های اسلام باشیم. هدفی که در صورت تحقق، انگشت اتهام فعلی را از اسلام دور خواهد کرد. باید به خاطر داشت اگر اسلام در هنگام ظهور، تأثیراتی مثبت در جهت بهبود شرایط زنان در عرصه‌های مختلف زندگی آنها به همراه آورد، در حال حاضر نیز چنانچه متناسب با شرایط، نیازها و مقتضیات روز بازنگری و تعدیل گردد، می‌تواند باعث بهبود شرایط و موقعیت زنان شود. به بیان دیگر، اگر اسلام در گذشته توانسته برای بهبود وضعیت زنان راه‌حل‌های کاربردی عرضه کند و زمینه‌ساز ارتقای موقعیت خانوادگی و اجتماعی آنها شود، اکنون نیز با به‌روز شدن و هماهنگی با شرایط و مقتضیات زمانه، خواهد توانست به رفع مسائل و مشکلات فراروی زنان، بهسازی شرایط و در نتیجه توانمندسازی آنان یاری رساند.

## منابع

### منابع فارسی

۱. انصاری، مسعود (۱۳۸۸) زن در دام ادیان ابراهیمی. بی‌جا، مؤلف.
۲. باقرزاده، محمدرضا (۱۳۸۲). «نگاهی به حقوق زن در اسلام: نقدی بر کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان». معرفت. شماره ۷.
۳. ستوده، سیامک (۲۰۰۳) زن و سکس در تاریخ؛ از الهه آسمانی تا برده خانگی. آمریکا، بی‌نا. جلد اول.
۴. علوی، نورالدین؛ ضیاء مبلغ جعفری؛ علی ضیاء (۱۳۸۸) زن، شریعت، جنسیت. افغانستان، بنیاد فردریش ایرت.
۵. فرجی، ملیحه (۱۳۹۶). «وضعیت حقوق بشری زنان بحرین؛ بررسی عملکرد حاکمان این کشور». فصلنامه مطالعاتی صیانت از حقوق زنان. سال سوم، شماره ۹.

۶. فرزند وحی، جمال؛ حسینی، سارا؛ مرادی، پریا (۱۳۹۳). «نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام». **پژوهشنامه معارف قرآنی**. سال ۵. شماره ۱۶.
۷. فروتن، یعقوب؛ شجاعی، مینا (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی خاورمیانه و شمال آفریقا». **زن در توسعه و سیاست**. دوره ۱۵، شماره ۱.
۸. فریدونی، سمیه؛ مهران، گلنار (۱۳۹۱). «دریافتی نو از مفهوم تواناسازی زنان، عناصر و فرایندها». **مدیریت فرهنگی**. دوره ۶. شماره ۱۷.
۹. قبادیان، زهرا؛ افشارنیا، طیب (۱۳۹۴). «استقلال مالی زن در خانواده بر مبنای قواعد فقهی و حقوق مدنی ایران». **کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی**. شیراز.
۱۰. قدیری معصوم، مجتبی؛ احمدی، افسانه (۱۳۹۴). «سازهای مؤثر بر موفقیت صندوق‌های اعتبارات خرد در توانمندسازی اقتصادی زنان روستایی شهرستان فیروزکوه». **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**. دوره ۴۷. شماره ۴.
۱۱. کریمی، زهرا؛ جهان‌تیغ، الهام؛ ابراهیمی‌پورفائز، سهند (۱۳۹۵). «جایگاه زنان در بازار کار کشورهای در حال توسعه مسلمان و غیرمسلمان ۱۹۹۵-۲۰۱۰». **پژوهشنامه زنان**. سال هفتم، شماره اول.
۱۲. کریمیان، نفیسه‌سادات (۱۳۸۷). پایگاه اجتماعی زنان در خانواده؛ مقایسه اسلام و فمینیسم. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه جامعه‌شناسی. دانشگاه باقرالعلوم.
۱۳. کله‌ری، صابر؛ محمدیان، فرشاد (۱۴۰۱). «بررسی رابطه بین دسترسی مالی با توانمندسازی اقتصادی زنان در کشورهای خاورمیانه». **زن در توسعه و سیاست**. دوره ۲۰. شماره ۲.
۱۴. کوشا، سهیلا (۱۳۹۴). «چالش‌های حقوقی گزارش دیرکل سازمان ملل: حقوق بشر و وضعیت زنان در ایران». **صبانت از حقوق زنان**. شماره ۲. زمستان.

۱۵. «مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری (۱۳۹۶) اقدامات و دستاوردهای دولت یازدهم». **معاونت امور زنان و خانواده**.
۱۶. مظفری، افسانه (۱۳۹۴). «نقش رسانه‌های جمعی در توسعه پایدار با رویکرد توانمندسازی زنان». **مطالعات توسعه اجتماعی ایران**. دوره ۷. شماره ۳.
۱۷. ملاابراهیمی، عزت؛ تارودی ممقانی، یاشار؛ هنردوست، عطیه (۱۳۹۲). «جایگاه ایران در میان کشورهای منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی در افق سال ۲۰۱۵ بر اساس شاخص‌های توانمندسازی زنان». **زن در فرهنگ و هنر**. دوره ۵. شماره ۳.

### انگلیسی

18. Al khayat, M.H (2003) **Women in Islam and Her Role in Human Development**. Cairo, WHO.
19. Anjum, Muhammad Iqbal (2020) "Islamic Paradigm of Women's Socio-Economic Empowerment: Ideals and Realities" in: Toseef Azid; Jennifer L. Ward-Batts [ed.] **Economic Empowerment of Women in the Islamic World; Theory and Practice**. New Jersey, World Scientific.
20. Azid, Toseef; Jennifer L. Ward-Batts (2020) "Empowerment of Women in Islam: An Introduction". in: Toseef Azid; Jennifer L. Ward-Batts [ed.] **Economic Empowerment of Women in the Islamic World; Theory and Practice**. New Jersey, World Scientific.
21. Bronner, Stephen Eric (2011) **Critical Theory: A Very Short Introduction**. New York, Oxford University Press.
22. Goyal, Omita [ed.] (2015) **Interrogating Women's**

- Leadership and Empowerment.** New Delhi: Sage.
23. Habib Sultan, Nor Hafizan & Yahya, Fatan Hamamah (2018) "Women Empowerment in Development: An Overview". In **Proceedings of the 7th International Conference on Multidisciplinary Research.** Medan, North Sumatra (Indonesia).
  24. Islahi, Abdul Azim (2020) **Economic Empowerment in Islam.** in: Toseef Azid; Jennifer L. Ward-Batts [ed.] **Economic Empowerment of Women in the Islamic World; Theory and Practice.** New Jersey, World Scientific.
  25. Jütting, Johannes; Christian Morrisson (2005) **Changing Social Institutions to Improve the Status of Women in Developing Countries.** Paris, OECD.
  26. Kabeer, Naila (2000) "Resources, Agency, Achievement: Reflections on the Measurement of Women's Empowerment" in: Anne Sisask [ed.] **Discussing Women's Empowerment; Theory & Practice.** Sweden, SIDA. pp. 17-57.
  27. Kirst-Ashman, Karen k. (2017) **Introduction to Social Work and Social Welfare.** Boston, Cengage Learning.
  28. Lombardini, Simone et. al (2017) **A 'How to' Guide to Measureing Women's Empowerment.** Oxford, UK, Oxfam.
  29. O'Neil, Tam et al. (2014) **Progress on women's empowerment; From technical fixes to political action.** Development Progress Working Paper (6).
  30. OECD (2019) **SIGI 2019 Global Report: Transforming Challenges into Opportunities, Social Institutions**

- and Gender Index.** OECD Publishing, Paris.
31. Orakzai, Saira Bano (2014) "The Right of Woman in Islam: The Question of 'Public' and 'Private' Spheres for Women's Rights and Empowerment in Muslim Societies". **Journal of Human Rights in the Commonwealth.** Vol. 2. Issue 1.
  32. Rakotsoane, Francis C.L. (2019) **Structure and Parts of an Article.** Presented at the National University of Lesotho, Roma.
  33. Rappaport, Julian (1981) "In praise of paradox; A social policy of empowerment over prevention". **American Journal of Community Psychology.** Vol. 9 (1).
  34. Saadallah, Sherin (2000) "Gender & Power in Muslim Societies: Issues for Development Practice" in: Anne Sisask [ed.] **Discussing Women's Empowerment; Theory & Practice.** Sweden, SIDA.
  35. Saba, Irum & Khadija Bari (2020) "State of Women in Pakistan". in: Toseef Azid; Jennifer L. Ward-Batts [ed.] **Economic Empowerment of Women in the Islamic World; Theory and Practice.** New Jersey, World Scientific
  36. Shehadeh, Lamia Rustum (2003) **The Idea of Women in Fundamentalist Islam.** Gainesville, FL, University Press of Florida.
  37. Spencer, Robert (2009) **The Complete Infidel's Guide to the Koran.** Washington D.C, Regnery Publishing Inc.
  38. Swales, John M.; Christine B. Feak (2012) **Academic Writing for Graduate Students.** Michigan, University

- of Michigan.
39. UN Women (2011) **The Women's Empowerment Principles; Equality Means Business**. UN Women.
  40. UN Women (2019) **UN Women Annual Report 2018-2019**. New York, UN Women.
  41. World Economic Forum (2019) **Global Gender Gap Report 2020**. Geneva, WEF.

